

دغدغه‌ام نشان دادن آسیب گروهک مجاهدین به خانواده‌های ایرانی بود

رمان «صنم» نوشته ملیحه ذوالفقاریان که در سال 1399 و به همت انتشارت سروش به چاپ رسیده است، از سوی هیات داوران بیستویکمین دوره جشنواره ادبی شهید حبیب غنی‌پور به عنوان یکی از شانسرهای دریافت این جایزه در بخش رمان بزرگسال معرفی شده است. ملیحه ذوالفقاریان متولد سال 1361 و فارغ‌التحصیل رشته برنامه‌ریزی درسی در مقطع کارشناسی ارشد و از دانشگاه خوارزمی است. وی که پیشتر نویسندگی و کارگردانی دو فیلم کوتاه را برعهده داشته است، نگارش دو فیلم‌نامه سینمایی به نام‌های «17 قدم و نیم» در حوزه دفاع مقدس و «از دست رفته» را در پرونده کاری خود دارد. ذوالفقاریان که دوره یکساله رمان‌نویسی بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایران (سال 1397) را زیر نظر احمد دهقان به پایان رسانده، معتقد است که این دوره نه تنها برای او، که برای همه هم‌دوره‌ای‌هایش به شدت پربار بوده است. ذوالفقاریان در طی این دوره نگارش نخستین رمانش را به پایان برد، اما این کتاب به چاپ نرسید و «صنم» دومین رمان اوست. وی در این راستا می‌گوید: «سومین رمانم به نام «ناپیدا» درباره نبرد 34 روزه خرمشهر است که به‌زودی از سوی انتشارات سروش چاپ و منتشر خواهد شد. همچنین رمانی دیگری به نام «کلاه سفید» دارم که با موضوع اربعین و در گروه سنی نوجوان نوشته شده است که هنوز ناشی ندارد.»

در ادامه سراغ ملیحه ذوالفقاریان رفتیم تا بیشتر از «صنم» و سیاوش و چگونگی شکل‌گیری رمان نامزد بیست و یکمین دوره جشنواره ادبی شهید حبیب غنی‌پور برای‌مان بگوید؛ گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید:

پیش از هرچیز، ابتدا کمی درباره رمان «صنم» و درونمایه آن بگویید.

«صنم» درباره گروهک مجاهدین است و داستان از اوایل سال‌های انقلاب (اواخر دهه 50) آغاز شده و در اواسط دهه 90 به پایان می‌رسد. «صنم» رمانی سیاسی-اجتماعی است که حول محور عشق دو جوان به نام‌های صنم و سیاوش شکل می‌گیرد. این دو در همان سال‌های نخست

انقلاب به واسطه دوستان‌شان جذب گروهک مجاهدین شده و درگیر مبارزه میشوند و در نهایت اتفاقی‌های رخ داده باعث فرار این دو جوان میشود، آن‌ها به اشرف می‌روند، در آن‌جا می‌مانند و ادامه داستان... به این ترتیب برخی از وقایعی که در آن سال‌ها رخ داده را در دل داستان جاری کردم.

چه شد که این موضوع را برای نگارش داستان‌تان انتخاب کرده‌اید؟ از ایده اولیه نگارش داستان و دغدغه‌های شخصیتان برای انتخاب این سوژه بگویید.

ایده نگارش این کتاب از اختلاف دیدگاه، اعتقاد و عقیده‌ای که بین یک پدر و پسر وجود دارد، شکل گرفت، به این معنا که پدر انقلابی است و پسر منافق. در حالی‌که پیشتر این‌گونه نبود، یعنی قبل‌تر هر دو از جبهه انقلاب بودند؛ اما به واسطه اتفاقی‌هایی که در آن سال‌ها رخ می‌دهد، این پدر و پسر در دو کانال مختلف قرار می‌گیرند.

دغدغه من از نگارش این کتاب پاسخ به پرسش‌های همیشگی‌ام در رابطه با چگونگی آسیب‌رساندن گروهک مجاهدین به خانواده‌ها بود. گروهک مجاهدین برعکس گروهک‌های دیگر، خیلی به خانواده‌ها ضربه زد؛ برای مثال در یک خانواده خواهر منافق بود و دیگر اعضاء، نه؛ که البته موارد مختلفی از آن وجود دارد. در کتاب من سیاوش منافق بوده و پدرش انقلابی است، که اگر در جامعه یا حتی در میان مسئولان نگاه کنید، می‌بینید که چنین مواردی داشتیم. دغدغه اصلی من ضرری بود که به دلیل پیوستن یکی از اعضای خانواده به گروهک مجاهدین، به دیگر اعضا خانواده زده شد و البته جامع بودن منافقین، با بررسی بعضی گروهک‌ها می‌بینید که شاید عده خاصی بیشتر به سمت آن‌ها جذب شدند؛ اما در مورد منافقین به این شکل نبود و گستردگی بسیار زیادی در کل کشور را شامل می‌شد، به این معنا که ممکن بود از هر نقطه‌ای از کشور و فارغ از زبان و فرهنگ و جایگاه اجتماعی افرادی به این گروهک بپیوندند.

با توجه به موضوعی که در رمان «صنم» به آن پرداخته‌اید و لزوم تحقیق و بررسی برای ارائه ابعاد تاریخی و اجتماعی که در کتاب به آن اشاره شد، کمی درباره مراحل پژوهش در خلق این اثر توضیح دهید؟ از چه منابعی برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیازتان استفاده کرده‌اید؟

از هر آنچه که فکر می‌کردم می‌تواند در نوشتن این رمان به من کمک کند، بهره برده‌ام. برای مثال از کتاب‌ها، زندگی‌نامه‌ها و خاطرات اعضای جدا شده از گروهک، مصاحبه‌ها و مستندهایی که در این‌باره

وجود دارد، تعدادی از شماره‌های نشریه مجاهدین که در آن زمان منتشر می‌شد، عکسها و بولتن‌ها، در واقع از هرچه که بود و من می‌توانستم به آن دسترسی داشته باشم، استفاده کردم تا به جو آن دوران مسلط شوم.

در این مسیر تحقیقات میدانی بسیار سخت و دشوار بود، چراکه آن‌هایی که در این زمینه تجربه داشته و به من معرفی می‌شدند یا به هر صورتی پیدایشان می‌کردم تا اطلاعاتی درباره اتفاقیها و ماجراهایی که در آن دوران در فضا و اتمسفر رمانم رخ داده را در اختیارم قرار دهند، بسیار سخت به پرسش‌هایم پاسخ می‌دادند و حتی گاهی جواب نمی‌دادند. در واقع اطلاعات مورد نیازم را خیلی راحت به دست نیاوردم. به این ترتیب سختی‌هایی که در جمع‌آوری اطلاعات با آن مواجه بودم، روند تحقیق و پژوهش را بسیار طولانی کرد. شاید بیشتر از یکسال درگیر تحقیق در این‌باره بودم اما نوشتن و بازنویسی رمان حدود چهار ماه زمان برد.

شما داستانی عاشقانه را در دل وقایعی که در برهه‌ای از تاریخ رخ داده، گنجانده‌اید، به این ترتیب مخاطبان، به ویژه مخاطبان جوان‌تر ضمن خوانش داستان با بخشی از وقایع تاریخی و اجتماعی کشورشان آشنا می‌شوند. تحلیل شما از این نوع نگرش در نگارش آثار داستانی چیست؟

من معتقدم که یک داستان عاشقانه در هر سنی، به ویژه در میان جوان‌ها جذابیت ایجاد می‌کند. از سوی دیگر قشر خاکستری برای من اهمیت دارد؛ چراکه آن‌هایی که در مسیر انقلاب حرکت می‌کنند، خودشان انقلابی‌اند. گروهی دیگر نیز این ضرب‌المثل برای آن‌ها صادق است که «آدمی که خودش را به خواب زده را نمی‌توان بیدار کرد». و گروه سوم، قشر خاکستری‌اند که این افراد برای من بسیار مهم هستند، به همین خاطر معتقدم که ریختن یکسری وقایع تاریخی خشک در بستر رمانی که از قضا عاشقانه هم هست، و می‌تواند به صورت غیرمستقیم اطلاعات را به مخاطب ارائه دهد، بسیار جذاب است و مخاطب را با خود همراه می‌کند.

نقش جوایز ادبی در معرفی و شناساندن آثار به مخاطبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جوایز ادبی توجه مخاطبان را به آثار ادبی جلب می‌کند؛ چون جایزه‌ها از سوی افرادی خاص داوری می‌شوند و در نتیجه کتاب‌هایی که از نظر آن‌ها برتر است به مراحل بعدی می‌رود. بیشک جوایز ادبی بسیار به دیده شدن آثار کمک می‌کند. بنابراین بسیاری از مخاطبان، حتی

آنهایی که در این حیطة فعالیت دارند، به این مساله توجه دارند. شاید یک نویسنده گمنام به واسطه این جوایز (ارزش مادی آن را کنار بگذاریم)، به جامعه و هر قشری که کتاب متعلق به آن است (بزرگسال، جوان و کودک و نوجوان) معرفی و شناسانده شود.

هیات داوران بیست و یکمین دوره جشنواره ادبی شهید حبیب غنی‌پور در بخش رمان بزرگسال پنج اثر به نام‌های «تشریف» نوشته علی‌اصغر عزتی پاک (انتشارات شهرستان ادب)، «صنم» نوشته ملیحه ذوالفقاریان (انتشارات سروش)، «نیوتن زیر درخت گردو» نوشته لیلا صبوحی (نشر نیماژ)، «سوره آفلین» نوشته ابراهیم اکبری دیزگاه (انتشارات شهرستان ادب) و «گمشده در ۱۳:۶۰» نوشته پویان مکاری (انتشارات آوند دانش) را به عنوان نامزدهای دریافت این جایزه معرفی کردند.

داوری بخش رمان بزرگسال در بیست و یکمین دوره جشنواره ادبی شهید حبیب غنی‌پور، بر عهده ابراهیم زاهدی مطلق، مصطفی خرامان و گلعلی بابایی بوده و میان 1645 اثر چاپ اولی که در سال 1399 به بازار کتاب راه یافته، انجام شده است.